



دین بدون ولایت امکان ندارد/ همه مصائب امروز عالم از «پی کردن» شتر ولایت است

رئیس انجمن حکمت و فلسفه با اشاره به اینکه ایران وارث حکمت علوی و جایگاه حکمت اسلامی، قرآنی و برهانی و عرفانی است، گفت: پی کردن شتر ولایت همه مصائب عالم امروز را بدنبال داشته است.

رئیس انجمن حکمت و فلسفه با اشاره به اینکه ایران وارث حکمت علوی و جایگاه حکمت اسلامی، قرآنی و برهانی و عرفانی است، گفت: پی کردن شتر ولایت همه مصائب عالم امروز را بدنبال داشته است. به گزارش خبرنگار مهر اولین نشست از سلسله نشست های "نیاز انسانی به عرفان" با عنوان "معرفی عرفان اصیل شیعی" با سخنرانی دکتر غلامرضا اعوانی سه شنبه 5 آذر در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

دکتر اعوانی با اشاره به ابراز نگرانی از اشاعه عرفانه‌های کاذب بر ضرورت معرفی عرفان صادق تاکید کرد و گفت: همه جا از عرفان کاذب سخن گفته می شود، اما اگر ما عرفان صحیح را معرفی کنیم بسیاری از مسائل روشن می گردد. من نه تنها عرفان اسلامی، بلکه همه مکاتب عرفانی را مطالعه کرده ام و به این نتیجه رسیده ایم که هر دین و هر وحی الهی با عرفان ارتباط دارد.

وی گفت: دین با عرفان پیوند دارد و عرفان جنبه باطنی دین است. دینی که فاقد عرفان است دین ساخته بشر است. یک مسئله و شبهه ای که از سوی شرق شناسان وارد شده و مرتب تکرار می شود که مثلاً عرفان مسیحی یا عرفان اسلامی از هند یا از افلاطونیان گرفته شده است که همه اینها سخنان نادرستی است. من برای اثبات حرف خودم به این مسئله می پردازم که چطور وجود عرفان در دین ضرورت دارد. خطاب الهی دو وجه دارد؛ یک طرف دین به سمت حق و یک طرفش به سمت خلق است و عرفان آن معرفتی است که از جنبه حق آمده باشد که جنبه ولایت دارد. دین بدون ولایت امکان ندارد اگر عرفان جنبه یالالحقی نداشته باشد کاذب است پس دین بدون ولایت وجود ندارد و بر اساس آیات قرآن خداوند هیچ ولی را جاهل قرار نداده است و ولی دارای علم لدنی است و در واقع ولایت از ریشه ولی به معنی قرب آمده است. انسان وقتی به این مقام رسید از حضرت حق، تلقی حقایق می کند.

رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران به تبیین وجوه مختلف عرفان پرداخت و گفت: برای شناخت یک مطلب باید وجوه گوناگون آن را بررسی کرد، لذا یک معنی عرفان، معرفتی است که از ولایت حقه الهی ناشی می شود و در آیات و روایات آمده است که خداوند هیچ ولی از اولیای خود را جاهل قرار نداده است یعنی عارف، معرفت دارد و معرفتش از ولایت ناشی می شود. تعبیر دیگری از عرفان؛ راه قرب نوافل است. برای پیامبر هر نسلی واجب بوده است و ایشان قرآن مجسم بود بنابراین وقتی عرفان را به قرب نوافل تعبیر کنیم باید در شریعت و تکالیف الهی به کمال برسد.

وی با اشاره به حدیث قرب نوافل افزود: در این حدیث عنوان شده که بنده بعد از فرائض از طریق نوافل به من نزدیک می شود تا اینکه محبوب من می گردد در این هنگام من گوش او می شوم و او می شنود و من چشم او می شود و او می بیند و من دست او می گردم و او کارها را با آن انجام می دهد این حدیث یعنی انسان در این مرحله وجود الهی پیدا می کند. ما وجود الهی داریم اما از این مسئله غفلت می کنیم خداوند بعید نیست چون یکی از صفات خداوند قریب است و این ما هستیم که بعیدیم و بعد داریم و از طریق فرائض و نوافل بدیل را به قریب تبدیل می کنیم و عرفان در واقع قرب و سلوک است.

دکتر اعوانی در ادامه با اشاره به آیات قرآن از عرفان به عنوان "اقتدای حضرت رسول (ص)" یاد کرد و گفت: حضرت رسول حبیب الله است یعنی در حب خدا تمام است و این مختص پیامبر است، بنابراین اتباع از پیامبر (ص) عرفان است و ما معتقدیم ائمه در اتباع تمام بودند و معنای سنی در واقع بر ائمه وارد است و حضرت علی (ع) تالی تلو رسول الله است تا آنجایی که از نفس پیامبر و حضرت علی به عنوان "انفسنا" یاد شده یعنی هر دو یک نفس هستند.

وی با بیان اینکه وجه دیگر عرفان به معنای اقتدا به حضرت رسول (ص) و ائمه معصوم (ع) است افزود: از چند چیز در قرآن به "عظیم" یاد شده است که یکی از آنها اخلاق حضرت رسول است که از آن به عنوان "خلق عظیم" یاد شده است. خداوند در قرآن می فرماید "علم آدم اسماء کلها" یعنی خداوند همه اسماء را به انسان تعلیم کرد و او را مظهر همه اسماء الهی قرار داد. به قول مولانا و ابن عربی کاملترین تعریف برای انسان همین آیه است. راه دین این است که این اسمائی که بالقوه است را بالفعل کنیم.

این چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: یکی از وجوه عرفان را به علم وراثت تعبیر کردند. پیامبر(ص) فرمود "العلماء ورثة الانبیاء" علما ورثه انبیا هستند. کسی وارث رسول می شود که نهایت قرب را به ایشان پیدا کند، یعنی به مقام او نزدیک گردد و ما

دانشگاهیان یا حوزویان دارای علم دراست هستیم و بدانید که هیچ رسولی درس نخواهند است - البته درس مهم است - و همه علم لدنی داشتند و علم دراست وقتی اعتبار دارد که به علم وراثت منتهی شود و علم وراثت در عرفان هست.

دکتر اعوانی تصریح کرد: عرفان نوعی علم است. در حکمت قرآن متاسفانه کار نشده است در حالی که قرآن پر از معانی و حکمت های الهی است. شما هر حکمتی که بخوانید لب الالباب آن در قرآن هست. مثلاً همین مراتب علم که قرآن آن را در سه کلمه بیان کرده است به علم یقین، عین یقین و حق یقین است. اولاً ظن و گمان نیست و حکما هم گفته اند که ظن و شک مفید علم نیست، بلکه یقین مطابق واقع سه مرحله دارد. علم یقین مثل شنیدن یک واقعیت است که این هم علم است، اما بالاتر از شنیدن، دین است که به آن عین یقین می گویند. سومین مرتبه علم حق یقین است. اگر کسی به این مرحله نرسد مقلد است چون فقط شنیده است.

وی با بیان اینکه نوع معرفت شناسی عرفان متفاوت است افزود: خیلی ما از فضایل صحبت می کنیم اما متحقق به فضیلت نیستیم در حالی که دین از ما تحقق فضیلت می خواهد و انسانی که به درجه حق یقین رسیده باشد دیگر امکان خطا ندارد. مقامات دین دارای مراتب است و این مراتب طولی است و قرآن به ترتیب اسلام، ایمان و احساس را سه درجه از مقامات دین عنوان کرده است که در آیه 123 مائده بدان اشاره شده است. مقام احسان بالاترین درجه ایمان است. ایمان مربوط به اصول دین است و دستیابی به این اصول بسیار سخت است که فقط از طریق ولایت اولیا و انبیا امکان دارد.

رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: بیان دیگر از عرفان، تزکیه و تصفیه وجود است. قرآن ترکیه را در یک آیه خلاصه کرده و می فرماید "قد افلح من ذکاه و قد خاب من دسیها" در ادامه داستان قوم ثمود را بیان می فرماید و اینجا آیه ولایت است که پیامبرش یک امری کرده که از ولایت او سرپیچی کردند. این آیه جریان ولایت را مطرح می کند که با تزکیه نفس ارتباط دارد، یعنی پی کردن شتر ولایت همه مصائب عالم امروز را بدنبال داشته است. مقدمه ولایت فتوت است و خداوند از یک یک انبیاء الهی به فتوت یاد کرده است اما راس همه این بزرگان حضرت علی (ع) است که لا فتی الی علی لا سیف الا ذوالفقار.

دکتر اعوانی افزود: وجه دیگر عرفان، معرفت نفس و خودشناسی است. اگر معرفتی به معرفت نفس منتهی نشود از نظر الهی چندان سودمند نیست. وجه دیگر عرفان فقر محمدی است. فقیر کلمه قرآنی است "یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله..." این خطاب به همه مردم است و فقر عبودیت محض است که در حضرت رسول (ص) به کمال رسیده و به همین دلیل است که در حکمت از حضرت رسول (ص) به "عقل" تعبیر می کنیم.

عضو هیات رئیسه انجمن بین المللی فلسفه در نسبت عرفان و تشیع گفت: مسئله ولایت شیعه را به عرفان مرتبط می کند برخلاف اهل سنت، امامت و ولایت برای شیعه اصل است که این مسئله برای عرفا نیز چنین است. بزرگان ما می گویند بعد از ختم نبوت دوره جدیدی به نام امامت آغاز شد که ما می گوییم باطن امامت ولایت است و ولایت اصل عرفان است. همه شیعیان و همه عرفا حضرت علی (ع) را سر سلسله اولیا می دانند. منظور از عرفا قاطبه عرفا است و ولایت اصل اعتقادی در عرفان و شیعه است. در واقع عرفان واقعی تشیع است و تشیع واقعی عرفان است.

دکتر اعوانی در ادامه تصریح کرد: ایران وارث حکمت علوی است و جایگاه حکمت اسلامی، قرآنی و برهانی و عرفانی ایران بوده است و در ایران سعی شده بین برهان، قرآن و عرفان وحدتی ایجاد گردد و این مسئله در هیچ جا دیده نمی شود و در تمام بلاد اسلامی غیر از ایران، مکتب کلامی اشعری که ضد عقل است رواج دارد و آنها بیشتر طرفدار غزالی هستند و می گویند اگر قرار بود نعوذ بالله بعد از حضرت رسول (ص)، پیامبری مبعوث شود غزالی بود اما با اینکه غزالی ایرانی است ولی ایرانی ها زرنک تر از این هستند که تحت تاثیر هر کسی قرار بگیرند. حکمت الهی در سرزمین ایران ظهور پیدا کرد و به فضل الهی مذهب ضد عقلی اشعری در ایران وارد نشد. اینها کسانی هستند که به اسم دین آدم می کشند اما در سرزمین ایران حکما توانستند بین سه حکمت قرآنی، برهانی و عرفانی تلفیق ایجاد کنند که این مسئله از ابن سینا با حکمت اشراق آغاز شد.

دکتر اعوانی در پایان نسبت به عدم تدریس رسمی مکاتب و ادیان مختلف هشدار داد و گفت: اگر عرفان حقیقی را معرفی نکنید جای آن را عرفان کاذب پر می کند باید درس عرفان هندی، بودایی و ... وجود داشته باشد ولی چون به صورت علمی به این مسئله پرداخته نمی شود و از آنجا که مردم را از آنچه منع کنید حریص تر می شوند بیشتر به این سمت می روند اما جای تدریس این ادیان و عرفانها در مراکز علمی و دانشگاههاست و بی توجهی به ضرورت شناخت مکاتب و ادیان مختلف باعث تضعیف علوم انسانی ما شده است و هم منجر به ورود عرفانهای کاذب گردیده است. جریانی ضد حکمت و عرفان در کشور وجود دارد که باعث شده از حیث نظری امکان بیان ادیان و مکاتب مختلف عرفانی وجود نداشته باشد. در جایی که حضرت امام (ره) به گورباچف می گوید که ابن عربی بخواند چرا نمی توان در این کشور فصوص را تدریس کرد؟ باید با شناخت مکاتب و اندیشه های دیگر بتوانیم آراء آنها را نقد و بررسی کنیم، اما عدم وجود این فضا باعث شده است که عامه مردم به سمت

نادرستی سوق داده شوند در حالی که جای این مباحث در مراکز علمی و دانشگاهی است.